




## تطبیق بن‌مایه‌های اسطوره‌ای بینایی و دانایی در مصر و ایران با تأکید بر شاهنامه محفوظ در بنیاد کورکیان نیویورک

امیر ساعدی<sup>۱</sup> , سیما منصوری<sup>۲</sup> , مسعود پاکدل<sup>۳</sup> 

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. amir.saeidi@gmail.com

<sup>۲\*</sup> (نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir

<sup>۳</sup> گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. Pakdel@iauramhormoz.ac.ir

### چکیده

اسطوره، داستان‌هایی با توجه به تاریخ و اعتقادات و باورهای مذهبی روزگار قدیم ملت‌ها و بیانگر تمدن و فرهنگ آنان است. شاهنامه فردوسی، حماسه‌ای اساطیری، پهلوانی و تاریخی است. حوادث غیر عادی و موجودات غیر طبیعی در حماسه با اسطوره درآمیخته شده است. فردوسی داستان‌های شاهنامه را با زیبایی و هنرمندی به تصویر کشیده که هر کدام با توجه به موضوع خود، مضامینی چون حکمت و شجاعت و ... را به مخاطب منتقل می‌کنند. پژوهش‌هایی که تاکنون در رابطه با اسطوره و شاهنامه انجام شده، به‌طور متفرقه با مواردی چون کهن‌الگو با بن‌مایه اساطیری یا نمادهای اسطوره‌ای و مواردی مشابه، تا حدی به مبحث اساطیر در شاهنامه پرداخته‌اند؛ اما اساطیری با عنوان بینایی و دانایی در شاهنامه مورد توجه قرار نگرفته و از منظرهایی نزدیک به موضوع چون دین و خردورزی در این زمینه بررسی شده است. در پژوهش حاضر بن‌مایه‌های بینایی و دانایی در شاهنامه بررسی شده و به این پرسش پاسخ داده شده که بن‌مایه‌های اسطوره‌ای بینایی و دانایی در مصر و ایران (در شاهنامه فردوسی) چیست؟ نتایج نشان می‌دهد که اساطیر ایران در شاهنامه فردوسی، جلوه یافته و در ارتباط با بن‌مایه بینایی و دانایی باید به وجود برخی شخصیت‌های تاریخی در شاهنامه اشاره نمود که با اساطیر مصر نیز مشابهت‌هایی دارند.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی بینایی و دانایی از منظر اسطوره‌های شاهنامه و مصر باستان.

۲. تطبیق و قیاس، تشابهات و افتراق بینایی و دانایی از منظر اسطوره‌های شاهنامه و مصر باستان.

### سؤالات پژوهش:

۱. بینایی و دانایی چه جایگاهی در اسطوره‌های شاهنامه و مصر باستان دارد؟

۲. وجه تشابه و افتراق بینایی و دانایی در شاهنامه و اسطوره‌های مصری چیست؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۶

دوره ۱۹

صفحه ۲۵۴ الی ۲۷۳

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۱۶

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

### کلمات کلیدی

اسطوره،

بینایی،

دانایی،

شاهنامه،

اساطیر مصر.

### ارجاع به این مقاله

ساعدی، امیر، منصوری، سیما، پاکدل،

مسعود. (۱۴۰۱). تطبیق بن‌مایه‌های

اسطوره‌ای بینایی و دانایی در مصر و ایران

با تأکید بر شاهنامه محفوظ در بنیاد

کورکیان نیویورک. مطالعات هنر اسلامی،

۱۹(۴۶)، ۲۷۳-۲۵۴.



[dori.net/dor/20.1001.1](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1401.19.46.23.9)

[.1735708.1401.19.46.23.9](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1401.19.46.23.9)



[dx.doi.org/10.22034/IAS](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.33119.1849)

[.2022.33119.1849](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.33119.1849)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

اسطوره<sup>۱</sup> با باورهای دینی و آداب و رسوم و باورهای مردم گره خورده است. کار اسطوره بیان کارهای خرق‌العاده و حوادث غیرطبیعی است و معمولاً داستان‌هایی درباره خدایان و قدرت‌های شگفت‌آور است. اسطوره با مذهب اقوام باستان ارتباط نزدیکی دارد. هنر و حماسه ایرانی از فرهنگ این کشور تأثیر پذیرفته است و برخاسته از اساطیر، ادبیات، دین و آیین‌های باستانی است. بنابراین، ماهیت نمادین گرفته شده خود از متون ادبی و حماسی همچون شاهنامه فردوسی را حفظ می‌کند. شاهنامه، مجموعه تجارب تاریخی ایرانیان در اداره صحیح اجتماع و تأمین آسایش مردم و توجه به اخلاق آنان است. خرد و دانش و ژرفبینی و باریک‌نگری حکیم فردوسی سبب شده تا شاهکار او به صورت آینه فرهنگ این مردمان باشد. بررسی اسطوره در شناخت ملت‌هایی چون ایران و مصر حائز اهمیت است. اساطیر با بینایی و دانایی ارتباط دارد و در عملکرد شخصیت‌های اسطوره نمایان می‌شود. فردوسی برای سرودن شاهنامه از اسطوره استفاده کرده و اسطوره در خلق شخصیت‌های شاهنامه و عملکرد آنان نقش مهمی داشته است. عنوان پژوهش حاضر دلالت بر این دارد که روایت‌های اساطیری با بینایی و دانایی پیوند دارد. از این‌رو، تلاش ما بر این است تا (بن‌مایه‌های..) که در شاهنامه فردوسی ظهور یافته است، مورد تحقیق قرار بگیرد. استفاده از اسطوره‌هایی که مبتنی بر بینایی و دانایی در شاهنامه و اساطیر مصر، بیانگر این مطلب است که انسان‌ها در زمان‌های گذشته با فرهنگ‌های مختلف، سیرت و ذات یکسانی داشته‌اند و همواره در مواجهه با مشکلات و سختی‌ها و برای رسیدن به مرادها و آرزوهای محالشان از نیروهای ماوراءالطبیعی کمک گرفته و به آنچه که می‌خواستند دست یافته‌اند. تطبیق اسطوره‌های بینایی و دانایی بیان برخی از شباهت‌های آن‌ها و آنگاه تفاوت‌های این دو که با هدف مطابقت، نه هیچ منظور دیگری از این منظر با شواهد موجود، بیان می‌شود، هرچند پیش شرط فعالیت برای مطابقت آن‌ها یعنی اختلاف زبان و بافت فرهنگی و تاریخی دو ملت متفاوت وجود دارد (خسروی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۰). شاهنامه و اساطیر مصری در نگرش اساطیری جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند و علاوه بر نشان‌دادن فرهنگ تاریخی و قومی و همچنین ریخت‌شناسی مفاهیم و واژه‌های در رابطه با اساطیر بینایی و دانایی دارند (حسن‌زاده میرعلی و قنبری عبدالملکی، ۱۳۹۰: ۹۶).

اهمیت بررسی اساطیر مرتبط با بینایی و دانایی در روایت‌شناسی ساختارهای مشابه و یکسان و گاه تکراری روایت‌ها است و این موضوع عوامل اساسی در متن را که گاه ناپیدا هستند در برابر مخاطب قرار می‌دهد. شناخت عناصری از روایت که در آثار مختلف تکرار می‌شوند (بهار و شکری، ۱۳۹۸: ۲۷۹). این موضوع درباره فرهنگ عصر ایران در عصر فردوسی و مصر نیز اطلاعاتی را به دست می‌دهد (حق‌پرست، ۱۳۹۱: ۴۹). روایت در ترسیم اندیشه فرهنگی و اجتماعی دارای اهمیت بسیاری است و از چگونگی نگرش و تجربه آدمی از جهان واقع سخن می‌گوید (رفاهی، ۱۴۰۰: ۴۵۸). پژوهش‌های مختلفی از دیدگاه‌های گوناگون درباره شاهنامه و اسطوره انجام شده اما تحقیقی با عنوان بن‌مایه‌های

---

myth<sup>۱</sup>



اسطوره‌های بینایی و دانایی در شاهنامه فردوسی به رشتهٔ تحریر درنیامده است. از این‌رو سؤال و هدف اصلی این تحقیق که به شیوه توصیفی-تحلیلی است، تحلیل تطبیقی بن‌مایه‌های اسطوره‌های بینایی و دانایی در مصر و ایران (در شاهنامه فردوسی) می‌باشد.

فیروزی و حقیقت (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «اسطوره و آفرینش انسان در مصر و بین‌النهرین» به بررسی تشابه و تفاوت اسطوره‌های مصر و بین‌النهرین پرداخته‌اند. همچنین سلطانی‌گرد فرامرزی (۱۳۸۶) در کتاب «رمزهایی از اساطیر ایران»، مجموعه‌ای مقالات در این زمینه آورده است. احمدی و حسنی باقری شریف‌آباد (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «خرد سیاسی در شاهنامهٔ فردوسی؛ مبانی و ساختارها» به خرد سیاسی فردوسی از متون کهن ایران باستان و تأثیرپذیری شاهنامه از آن‌ها اشاره کرده‌اند. دهقانین فرد در کتاب فرّ و فرهنگ و رای (۱۳۹۱) به خرد و دانش در اندیشه‌های فردوسی اشاره کرده است. رنجبر در کتاب جاذبه‌های فکری فردوسی (۱۳۶۳) به دیدگاه‌های فردوسی درباره خرد اشاره نموده است. با این تفاسیر، پژوهش حاضر بر آن است تا به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع بپردازد.

#### ۱. نقد و بررسی منابع درباره بینایی و دانایی در شاهنامه

دانش یعنی ادراک و معرفت (دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۶۷)؛ به‌طور کلی در ادب فارسی شاعران و نویسندگان همواره به خردمندی و روشن‌بینی در آثار خود اشاره کرده‌اند. در کتبی همچون اساطیر مصر نوشته ورنیکا ایونس، تاریخ اساطیر ایران نوشته آموزگار، گامی در اساطیر نوشته درویش و ... نیز عنوانی با نام اسطوره خرد و بینایی ذکر نگردیده است. با این‌حال، خرد و خردورزی در باور زرتشتی حائز اهمیت بوده است؛ چراکه جان کلام و هستهٔ اصلی تعالیم زرتشت، معرفت به وجود یک نیکی مینوی است که ارباب خرد و عقل کل جهان هستی است (بویس، ۱۳۷۴: ۲۷۱). اندیشه و بینش حاکم بر شاهنامه بر محور خرد قرار گرفته است. در واقع فردوسی که پای‌بند خرد است، می‌داند که خرد چشم جان و راهنمای آدمی است. تا خرد انسان برجاست، او را به کار و کوشش رهنمون است. آنگاه که گره‌ها را نمی‌تواند باز کند، از خرد خود کمک می‌گیرد» (رضا، ۱۳۷۴: ۳۲۸). «سپردن سرنوشت انسان به‌دست خرد، وابسته‌کردن هر دو سرای و فزونی و کاستیش به خرد، رکن اصلی جهان‌بینی فردوسی است» (جوانشیر، ۱۳۸۰: ۶۳). خرد که عامل تفاوت میان انسان و حیوان است در گذشته همیشه موجب ستایش قرار رفته و فرد خردمند و دانا همیشه چشم و چراغی در میان مردم خود تلقی شده است.

در آثار قدیمی مثل شاهنامه نیز کلمه خرد و خردمندی بارها مورد استفاده قرار گرفته است. کلمه خرد بیش از ۵۰۰ بار و کلمه خردمند بیش از ۳۰۰ بار و کلمه خردمندی ۲۰ بار در شاهنامه آمده است (مهاجرانی، ۱۳۷۲: ۴۹)؛ لذا می‌توان گفت که شاهنامه اثری است براساس خرد و دانایی که در چهارچوب داستان‌های اساطیری و حماسی خردمندانه زیستن را توصیه کرده و به‌طور کلی بر دانایی تأکید کرده است؛ این دانایی با بینایی همراه است. همچنین

در ارتباط با بینایی باید به بینش مذهبی ایران باستان اشاره داشت که نمود آن نیز در شاهنامه فردوسی جلوه‌گر است؛ یعنی اندیشه مهرپرستی. در اساطیر ایران مهر ایزدی است که از خدایان باستانی محسوب می‌شود. ایزدان در اساطیر توصیف شده‌اند و ویژگی‌های ایزدی‌شان ورای انسان‌ها است؛ مثلاً ایزد مهر را با هزارگوش و ده هزار چشم وصف کرده‌اند.<sup>۲</sup> در اوستا «پیکر اهوره‌مزدا به خورشید همانند شده» است (پورداوود، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۳۱) و «در جایی دیگر آن را به چشم اهوره‌مزدا تشبیه کرده‌است» (همان: ۹۸ و ۳۰۶).

## ۲. بن‌مایه‌های اسطوره‌ای بینایی و دانایی در شاهنامه با تأکید بر شاهنامه محفوظ در بنیاد کورکیان

### نیویورک

ارتباط بینایی و دانایی در شاهنامه، در داستان‌ها، حوادث، رویدادها، باورها و شخصیت‌ها دیده می‌شود. ذکر اعمال و گفتار و ویژگی‌های شخصیت‌های اساطیری شاهنامه بیانگر بینایی و دانایی در آنهاست. برخی از شخصیت‌های شاهنامه ما را بدین مطلب رهنمون می‌کنند از جمله:



<sup>۲</sup>. کلمه مهر در پهلوی متر و مثر بوده است و در اوستایی میثره و در لاتین میترا شده است. مهر در آغاز خدای پیمان بوده است. آیین مهرپرستی از آیین‌های باستانی ایران است که در روزگار اشکانیان گسترش چشمگیری پیدا کرد. ... در اوستا در مهر یشت که سرود مخصوص او است توصیف زیبایی از او می‌شود. مهر پیش از خورشید ظاهر می‌شود و همراهی او با خورشید باعث شده که بعدها مهر معنی خورشید پیدا کند (رک: موسوی، ۱۳۸۸: ۱۷۵). پرستش خورشید پس از پرستش ماه در ایران باستان فراگیر شد و تا آمدن زرتشت مردمان به آیین باستان خورشیدپرست بودند، حتی گفته‌اند داریوش هخامنشی هنگام فتح مصر از میان آیین‌های مصری به پرستش خدای آفتاب توجه بیشتری مبذول داشته است (رک: کویاجی، ۱۳۶۲: ۲۶). از ویژگی‌های مهر در اوستا بصیرت و دانایی است، چنان‌که قدرت بینایی مهر در اوستا آنچنان وسیع است که قادر است هر کسی را که دروغ بگوید ببیند. در کنار این ویژگی منحصر به فرد، خردمندی نیز به شکوه این ایزد افزوده است. در اوستا بخشش مهر از روی خرد و آگاهی است (پورداوود، ۱۳۸۷: ۱۴۱). همچنین مهرورزی و مهربانی او مورد ستایش قرار گرفته است: مهر فراخ چراگاه، آن هزارگوش، ده هزار چشم را می‌ستایم. گرز مهر فراخ چراگاه را که به خوبی بر سر دیوان کوفته می‌شود می‌ستایم. بهترین دوستی را که در میان خورشید و ماه بر پاست. آوَرندگی باران، روشنایی و بخشندگی نیز جلوه‌ای دیگر از مهرورزی و مهربانی ایزد مهر است (همان: ۳۲۴). همچنین نگهبانی از همه آفریدگان از وظایف مهر شمرده شده است که توسط اهورامزدا به عهده وی نهاده تا با کمک از خرد و آگاهی‌اش، نگهبان آفرینش باشد (همان: ۳۷۸). همچنین بنابر اساطیر، ایزد مهر (خورشید) چشم «وارونه» خدای آسمان است: «این که مهر در آغاز جدای از خورشید بوده، دلایل زیادی می‌توان آورد؛ از جمله آنکه، در یشت‌های اوستا، یشتی مخصوص مهر و یشتی ویژه خورشید است و در نام‌گذاری روزهای ایرانی، روز یازدهم از هر ماه، خورشید روز و شانزدهم، مهر روز است (پورداوود، ۱۳۴۷، مهریشت، کرده‌ی ۴) همچنین در مهریشت آمده مهر ایزدی است که دارنده دشت‌های فراخ و اسب‌های تیزرو، پهلوانی خوش اندام و نبردآزما، دارای هزار گوش و هزار چشم و هزار چستی و چالاکی و فروزنده باران از ابر است و مهری دینان در هنگام کمبود آب از وی طلب آب می‌کردند و او بود که باران می‌بارانید (ولی و بصیری، ۱۳۷۹: ۱۰۷).

**۲.۱. شخصیت اساطیری کیخسرو و پیوند او با دانایی**

کیخسرو پادشاهی سرشار از خرد و اسطوره است. او شهریاری خردمند و دین‌دار است.<sup>۳</sup> در شاهنامه در نگاه «گیو» او اسطوره‌ای دانا و دارای فر قلمداد شده است. چنانکه می‌خوانیم:

ز بالای او فرّه ایزدی / پدید آمد وراثت بخردی  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۰۶).

**۲.۲. شخصیت اساطیری بوزرجمهر و پیوند او با دانایی**

بوزرجمهر، داناترین آموزگار خرد در شاهنامه است که به شاه نیز دین می‌آموزد. چنانکه در ابیاتی به خرد و دانایی اش اشاره می‌گردد:

چو پرهیزکاری کند شهریار / چه نیکو ست پرهیز با تاجدار  
ز یزدان بترسد گه داوری / نگردد به میل و به کنداوری  
خرد را کند پادشاه بر هوا / بدانگه که خشم آورد پادشا  
(همان: ۱۳۳ / ۸).

**۲.۳. شخصیت اساطیری شهرسپ و پیوند او با دانایی**

در قسمت اسطیری شاهنامه، طهمورث دیوبند وزیری دانا و خردمند به نام شهرسپ دارد. این شخصیت در بیان فردوسی آموزنده راه نیکی و راستی به شاه است و از این جهت نمادی از دانایی و خرد است:

مر او را یکی پاک دستور بود / که رایش ز کردار بد دور بود....  
همه روز بسته ز خوردن دو لب / به پیش جهاندار بر پای شب  
چنان بر دل هر کسی بود دوست / نماز شب و روزه آیین اوست...  
همه راه نیکی نمودی به شاه / همه راستی خواستی پایگاه  
(همان: ۳۷ / ۱)

<sup>۳</sup>. کیخسرو در کلام فردوسی، در واقع تجلی نمادین فرهنگ، اقبال فرخنده، خوبی اخلاق و کمال توفیق آدمی است که در شادی و حیات شکل می‌گیرد و از مرگ جداست و از ظلمت، رنج و ستم، کین می‌ستاند. در ساختن کیخسرو، راوی دست به خلق نمادی با رنگ روحانی و معنوی شاد می‌زند و در نتیجه این وجود تازه به‌مثابه اسطوره‌های نمایان می‌گردد که پیامی دل‌انگیز از جاودانگی، پیروزی حقیقت و آرزو را ابلاغ می‌کند (رک: مزدپور، ۱۳۸۳: ۱۳۷).



تصویر ۱: مبارزه فریدون و طهورث، شاهنامه طهماسبی، مربوط به دوره صفوی، بنیاد کورکیان نیویورک.

بنابراین وی مناسک و آیین‌های مذهبی و دینی مثل نماز و روزه را بنا نهاده است و دانایی و دین‌ورزی با هم در شاهنامه نمود پیدا کرده است. او راهنمای پادشاه است.

#### ۲,۴. شخصیت اساطیری کیومرث و پیوند او با دانایی

کیومرث اولین شخصیت اساطیری و همان شاه خردمند شاهنامه یاد شده است. او فردی است که هوشنگ را پرورش داد و رازهای زیادی را برای او روشن کرد و حتی او به کشتن دیو ترغیب کرد؛ چنانکه در شاهنامه آمده است:

چو بنهاد دل کینه و جنگ را / بخواند آن گرانمایه هوشنگ را  
همه گفتنی‌ها بدو باز گفت / همه رازها برگشاد از نهفت  
که من لشکری کرد خواهم همی / خروشی برآورد خواهم همی

(همان: ۳۱ / ۱)





تصویر ۲: نگاره مربوط به کیومرث، شاهنامه شاه طهماسبی، مربوط به دوره صفوی، محل نگهداری بنیاد کورکیان نیویورک.

در نتیجه، نشانه‌های دانایی همراه با بینایی در شخصیت کیومرث تعلیم و پرورش هوشنگ و گفتن رازهای فراوان و پشتیبانی از لشکر در جنگ با دیو با توجه به ارشادهای وی است.

## ۲.۵. شخصیت اساطیری زال و پیوند او با دانایی

زال را می‌توان نماد دانای شاهنامه دانست که خرد و دانایی‌اش معنوی و اهورایی است. «زال پدری است که خود نماد دانایی و بینایی است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۴۷). زال شخصیت اساطیری خردمند در زمان تولد فردی با موی سفید بود که پدرش او را اهریمنی گمان کرد و چون از داشتن چنین فرزندی شرمسار بود، دستور داد که او را در دامن کوه البرز رها کنند و سیمرغ او را با فرزندانش بزرگ کرد. سیمرغ وقتی زال بزرگ شد، به او قول داد که همیشه مهر او را دل دلش نگه دارد و پر خود را به زال داد تا چنانچه زال به حضور او نیازمند بود، آن را در آتش بسوزاند تا به چشم برهم زدن سیمرغ حاضر شود و او را کمک کند. زال با رودابه ازدواج کرد و هنگام تولد رستم، زال درمانده شد و پر



سیمرغ را آتش زد و با راهنمایی‌های سیمرغ که پزشکی بینا دل و تومند در شاهنامه است، رستم را با شکافتن پهلوی رودابه و دوختن آن به دنیا آورد. سپس سیمرغ پرش را بر زخم مالید و آن را شفا داد. او پر دیگری به زال داد. زال پس از تولد رستم پدری دانا و خردمند است که او را راهنمایی می‌کند. «زال، پهلوان پیر شاهنامه، هم اسطوره خرد است و هم بسیار دیندار و معنویت‌گراست. اولین و مهم‌ترین نشانه خردمندی او این بود که پیرسر متولد شد. پیری او نشان کمال و آگاهی اوست. هفتمین مرحله کمال در آیین مهری، مرحله پدر یا پیر است، کسی که می‌توانسته است رنج‌های آیینی را برتابد و پیروزمند از هفت آزمون بزرگ بگذرد، به پایگاه پدری یا پیری می‌رسیده است، این مرحله خود دارای سه مرحله درونی است که آخرین و بالاترین آن‌ها مرحله درونی پیران - پیر یا پدران - پیر است» (کزازی، ۱۳۸۰: ۱۸۷). «در شاهنامه، زال هم پدر حماسه است و هم پیر رایزن آن. او می‌تواند نمونه انسان کاملی باشد که به مرحله پدران - پیر رسیده است. او از یک سو بزرگ‌ترین و پیرترین رایزن و راهنمای شاهنامه است و از سوی دیگر پدر رستم قهرمان حماسه ملی است و این دو ویژگی به معنای خردمندی و دانایی است. در نقد اسطوره‌های یونگ پدر نیز سمبل خرد و تفکر است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۴۷).

فردوسی در توصیف دانایی زال می‌گوید:

چنان گشت زال از بس آموختن/ تو گفتی ستاره است از افروختن

به رأی و به دانش به جایی رسید/ که چون خویشتن در جهان کس ندید

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۵۴).

در شاهنامه در کمک طلبیدن زال از سیمرغ می‌خوانیم:

همان پر سیمرغش آمد به یاد/ بخندید و سیندخت را مژده داد

یمی مجمر آورد و آتش فروخت/ ورآن پر سیمرغ سختی بسوخت

هم اندر زمان تیره‌گون شد هوا/ پدید آمد آن مرغ فرمان روا

(همان: ۱/ ۲۳۷).

همانگونه که مشهود است، زال نیز از بینایی و دانایی خود را از سیمرغ دارد. «پرورش‌دهنده زال، سیمرغ، وجودی آمیخته از خرد و اسطوره است. او سمبل خرد و دانایی است. زال در کودکی از دایه خردمندش سیمرغ، دانش و خرد برهنه طبیعی آموخته است؛ مغزش با اندیشه‌های آلوده آمیخته نشده است. تعصب آدمیان را ندارد، نژادپرست نیست و به سنت‌های آن روزگار سر فرود نیاورده است» (رضا، ۱۳۷۴: ۱۶/ ۱۶۳)؛ پس سیمرغ است که زال را تعلیم داد و او تبدیل به شخصیتی بینا و دانا گردید و در شرایط سخت یاریگر و چاره‌اندیش اوست. البته زال به دیگر شخصیت‌های اساطیری شاهنامه نیز نصیحتی از روی خرد و بینایی می‌دهد؛ از جمله در داستان کی‌کاووس و اصرار وی برای رفتن به مازندران، زال سعی می‌کند او را از رفتن بازدارد:

که آن خانه دیو افسونگر است / طلسم است و زبند جادو درست  
مران را به شمشیر نتوان شکست / به گنج و به دانش نیاید به دست  
هم آن را به نیرنگ نتوان گشاد / مده رنج و گنج و درم را به باد...  
(همان: ۸۲ / ۲).

در این داستان کی کاووس که دانایی و بینایی زال را ندارد و هوس رفتن به مازندران مانع تعقل و تفکر عاقلانه او شده، به سخنان زال گوش نمی‌کند و در نهایت اسیر و درمانده و پشیمان می‌شود و در اینجاست که زال با راهنمایی رستم به نجات او برمی‌خیزد:

به رستم چنین گفت دستان سام / که شمشیر کوتاه شد اندر نیام  
نشاید کزین پس چمیم و چریم / و گر تخت را خویشان پروریم  
که شاه جهان در دم ازدهاست / به ایرانیان بر چه مایه بلاست  
کنون کرد باید تو را رخس زین / بخواهی به تیغ جهان بخش کین  
(همان: ۸۸ / ۲).

زال در ادامه کلام خود از برخاسته از بینایی اوست، به رستم می‌فهماند که وجود او و پرورش او برای چنین زمانی بوده است:

همانا که از بهر این روزگار / تو را پروراند پروردگار  
(همان، ۸۹ / ۲).

سپس از روی خردمندی و دانایی رستم را برای بردن سلاح‌های ضروری در این راه آگاه می‌سازد:

برت را به ببر بیان سخت کن / سر از خواب و اندیشه پردخت کن  
هران تن که چشمش سنان تو دید / که گوید که او را روان آرמיד...  
(همان: ۸۹).

همچنین زال مسیر رفتن به مازندران به رستم نشان می‌دهد:

ازاین پادشاهی بدان گفت زال / دو راه است و هر دو به رنج و وبال  
یکی از رو راه آنکه کاووس رفت / دگر کوه و بالا و منزل دوهفت...  
(همان).

در نتیجه راهنمایی‌های زال و بینای او، کاووس نجات پیدا می‌کند.

از دیگر نقش‌های زال بینایی و آگاهی او در جنگ میان رستم و اسفندیار است. در آغاز ماجرا زال رستم را از جنگ برحذر می‌دارد:

چو بشنید دستان ز رستم سخن / پر اندیشه شد جان مرد کهن...  
بترسم که روزت سرآید همی / گر اختر به خواب اندر آید همی...  
(همان، ۶ / ۲۷۵).

درواقع زال سعی کند تا رستم را از خطرهای پیش رویش در این مبارزه مطلع کند. البته رستم باز هم به جنگ می‌پردازد و دچار رنج و گرفتاری می‌شود و در آنجا هم زال راه نجات را به او نشان می‌دهد:  
...به بیغوله‌ای شو فرود از مهان / که کس نشنود نامت اندر جهان...  
(همان).

در نتیجه رستم دچار جهل است و در مقابل ارشادهای زال مقاومت می‌کند اما باز دانایی و بینایی زال او را نجات می‌دهد.

#### ۲.۶. شخصیت اساطیری سیمرغ و پیوند او با دانایی

سیمرغ از پرندگان مهری و مرغان خورشیدی،<sup>۴</sup> اهورایی، مداواکننده و چاره‌گر، خردمند و عاقبت‌بین است. در شاهنامه می‌خوانیم:

یکی کوه بُد نامش البرز کوه / به خورشید نزدیک و دور از گروه  
بدان جای سیمرغ را لانه بود / که آن خانه از خلق بیگانه بود  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۱۰).

سیمرغ زال را چنگ حیوانات و ددان نجات می‌دهد و به آشیانه‌اش می‌برد:

فرود آمد از ابر سیمرغ و چنگ / بزد بر گرفتش از آن گرم سنگ  
ببردش دمان تا به البرز کوه / که بودش بر آنجا کنام و گروه

(همان، ۱۴۰).

۴. در اسطوره، مهر- که یک هزار گوش و ده هزار چشم دارد- بر بلندای البرز کوه مأوی دارد. سابقه حضور این مرغ اساطیری در فرهنگ ایرانی به پیش از اسلام می‌رسد. از آنچه در اوستا و آثار پهلوی یا به‌طور کلی از فرهنگ پیش از اسلام برمی‌آید می‌توان دریافت که این مرغ، مرغی فراخ بال که بر درختی درمان‌بخش به‌نام ویسیویبیش یا هرویسپ تخمک که دربردارنده تخمه همه گیاهان است، آشیان دارد. در اوستا اشاره شده که این درخت در دریای و نورکش یا دریای فراخکرت قرار دارد. (رک: پورداود، ۱۳۸۷: ۷ و ۵۷۵). سیمرغ مرغ خورشیدی است و پرورنده زال؛ و رستم هم بنا به گفته شاهنامه، بر آیین مهرپرستی یا خورشیدپرستی است؛ هم این‌ها نشانگر نمود مهر یا خورشید در شاهنامه هستند (رک: واحد دوست، ۱۳۸۷: ۴۳۶).



همانگونه که قبلاً هم اشاره شد، پره‌های این پرنده اسطوره‌ای حیرت‌آور است و در ارتباط با پر سیمرغ به چاره‌جویی و دانایی او اشاره شده است:

چنین داد پاسخ که گر تاج و گاه/ ببینی و رسم کیانی کلاه  
مگر کاین نشیمت نیاید به کار/ یکی آزمایش کن از روزگار  
ابا خویشتن بر یکی پرّ من/ خجسته بود سایه فرّ من  
گرت هیچ سختی بروی آورند/ ور از نیک و بد گفتگوی آورند  
بر آتش برافکن یکی پرّ من/ ببینی هم اندر زمان فرّ من  
(همان، ۱/ ۱۴۵)

در نتیجه سیمرغ پرنده‌ای روشنفکر و دانا و چاره‌اندیش است. همچنین شاهین و سیمرغ یکی قلمداد شده‌اند. «اگر سیمرغ همان شاهین باشد، نشانه‌ی روشنی است بر سپیدی و ارجمندی شاهین در فرهنگ کهن ایران» (کزازی، ۱۳۶۸: ۸۴). «اسطوره سیمرغ تجلی عشق، عقل، مکر و چاره‌اندیشی در انسان است» (حجازی، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

همچنین سیمرغ در داستان رستم و اسفندیار رستم را هم راهنمایی می‌کند:

زمانه برد راست آن را به چشم/ بدانگه که باشد دلت پر زخشم  
(همان، ۶/ ۲۹۹).

لذا سیمرغ رستم را آگاهی می‌دهد که هر زمان خشم بر او چیره شد و مانع تصمیم‌گیری خردمندانه او شد، زمانه تیر را به طرف چشم اسفندیار می‌برد و به او می‌گوید باید به چشمان او تیر پرتاب کند.

#### ۲.۷. شخصیت اساطیری جاماسب و پیوند او با دانایی

وزیر گشتاسب جاماسب در ادب زرتشتی «به خرد و دانایی و هنر» شهرت دارد (گویری، ۱۳۷۹: ۶۰). البته این شخصیت در شاهنامه با وجود دانش و خرد، سعی نمی‌کند گشتاسب را از نادانی و بی‌خردی و اعمال بدرار بازدارد و حتی از او دانایی‌اش استفاده می‌کند تا گشتاسب به مقصود خود برسد و از این نظر خردمندی با سیمای منفی در شاهنامه است:

بدو گفت جاماسب کای شهریار/ تو این روز را خوار مایه مدار  
ورا هوش در زاولستان بود/ به دست تهم پور دستان بود

(همان، ۲۲۰/۶).

بنابراین این وزیر با وجود آگاهی از قصد گشتاسب، او را راهنمایی نمود و پیش‌بینی کرد اسفندیار توسط رستم می‌میرد.

#### ۲۰۸. شخصیت اساطیری فریدون و بینش مذهبی مهرپرستی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، ایرانیان باستان خورشید را می‌پرستیدند و «آن را به‌عنوان بزرگ‌ترین رب‌النوع ستایش می‌کردند و خورشید برای آنان، مظهر قدرت و زندگی بود» (شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۱۵۵).

بینش مذهبی مهرپرستی در شخصیت‌های اساطیری شاهنامه از جمله شخصیت فریدون دیده می‌شود:

فریدون به خورشید بر برد سر / کمر تنگ بستش به کین پدر

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱/۶۶).

پرستیدن مهرگان دین اوست / تن آسانی و خوردن آیین اوست

(همان، ۱/۷۹).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



تصویر ۳: نگاره شعری مربوط به مبارزه فریدون، شاهنامه شاه طهماسبی، دوره صفوی، محل نگهداری: بنیاد کورکیان نیویورک.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله فصلنامه علمی پژوهشی  
تولیدات با معیارهای علمی

## ۲،۹. شخصیت اساطیری کیخسرو با بینشی رازدان

شخصیت کیخسرو در شاهنامه فردی است با با بینش رازدان خدا همراه با دلی که خود آیینه جهان‌نماست.<sup>۵</sup> لذا در شاهنامه وی دارندهٔ جام جهان‌نما است و آگاه، خردمند و دانا به احوال جهان. کیخسرو با کمک جام گیتی‌نما، مکان به بند کشیده‌شدن «بیژن» را پیدا می‌کند و او را نجات می‌دهد:

<sup>۵</sup> شخصیت کیخسرو در شاهنامه در این باره مورد توجه است. «کیخسرو دارای جام جهان‌نماست که با چشم‌های همه بین خورشید و با بینش رازدان خدا، عین بینایی و دل آگاهی است، با دلی که آیینه گیتی‌نماست. جام جهان‌نما یا جام‌جم، جام گیتی‌نما، جام جهان‌بین، عالم‌بین به اتفاق کلیه فرهنگ‌ها جامی بوده است که احوال عالم و راز هفت فلک را در آن به معاینه می‌دیدند. در خدای‌نامه‌ها آمده است که صور نجومی و سیارات هفت کشور زمین بر آن نقش شده بود و خاصیتی اسرارآمیز داشت به طوری که، هرچه در نقاط دور دست کره زمین اتفاق می‌افتاد، بر روی آن منعکس می‌شد. در شاهنامه، جام گیتی‌نما به کیخسرو نسبت داده شده است (رک: یا حقی، همان، ۳۶۹، ۱۵۷). «جام» در اساطیر، از یکسو خاصیتی مینوی داشته و به دارنده‌اش صفاتی از قبیل حکمت، آگاهی، قدرت و پیروزی ارزانی می‌کرده است و از سوی دیگر، اشکال و نمودهایی متفاوت به خود می‌گرفته است؛ گاه چون پیاله، زمانی نیزه و گاهی هم به شکل مهره یا قطعه سنگی نمایان می‌شده است. در رابطه با مفهوم جام



من اکنون ز هر سو فراوان سپاه/ فرستم بجویم بهر جایگاه...

بخواهم من آن جام گیتی نمای/ شوم پیش یزدان بباشم به پای

کجا هفت کشور بدو اندرا/ بینم بر و بوم هر کشورا...

بگویم ترا هر کجا بیژن است/ به جام اندرون این مرا روشن است

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۵/ ۳۹).

کیخسرو با کمک جام جهان‌نمایش نشانی بیژن را در گرساران پیدا می‌کند:

یکی جام بر کف نهاده نبید	بدو اندرون هفت کشور پدید
زمان و نشان سپهر بلند	همه کرده پیدا چه و چون و چند
ز ماهی به جام اندرون تا بره	نگاریده پیکر همه یکسره
چو کیوان و بهرام و ناهید و شیر	چو خورشید و تیر از برو ماه زیر
همه بود نیها بدو اندرا	بدیدی جهاندار افسونگرا
نگه کرد و پس جام بنهاد پیش	بدید اندرو بودنی‌ها ز بیش
به هر هفت کشور همی‌بنگرید	ز بیژن به جایی نشانی ندید
سوی کشور گرساران رسید	به فرمان یزدان مر او را بدید
به چاهی بیسته به بند گران	ز سختی همی مرگ جست اندران

(همان: ۴۳).

### ۳. شخصیت هوشنگ کیخسرو با بینشی ضد اهریمنی

در اساطیر ایران اندیشه بد در مقابل اندیشه اهورایی قرار می‌گیرد. در واقع باورهای باستانی، باور به نظام متقابل است همچون خوبی و بدی؛ بنابراین جنگ میان نزاع نیکی و بدی در اساطیر نشان‌دهنده بینش شخصیت‌های اساطیری به خیر و شر (اهوورا و اهریمن است). «ادیان باستان ایران بر پایه نظام ثنویت تکوین‌یافته‌است» (باقری، ۱۳۸۷: ۱۵۴) و فردوسی نیز از همین اسطوره‌های کهن تاثیر گرفته و حماسه سراییده است.

در اساطیر، به نشانه‌ها و قرآینی از وجود پیاله‌ها یا قدها در آیین «مهری» و مراسم آن برمی‌خوریم. «مهر» یکی از یغان یا خداوندگاران آریایی یا هند و ایرانی پیش از زرتشت است که یکی از ایزدان یا فرشتگان آیین «مزدیسنا» گردید (رک: ورمازن، ۱۳۴۵: ۵).

از جمله نبردها در میان شخصیت‌های اساطیری نبر هوشنگ با دیو است. بعد از اینکه سیامک بدست دیو تباہ می‌شود، کیومرث هوشنگ را به جنگ با دیو سیاه (خزروان دیو) می‌فرستد و اقدام هوشنگ نشان از بینش ضد اهریمنی او دارد.

بیلامد سیه دیو با ترس و باک/ همی باآسمان برپراکند خاک...  
به هم برشکستند هر دو گروه/ شدند از دد و دام دیوان ستوه  
بیازید هوشنگ چون شیر چنگ/ جهان کرد بر دیو نستوه تنگ  
کشیدش سراپای یکسر دوال/ سپهد بریدآن سر بی همال  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱/ ۳۲).

به هر حال در اقوامی که تفکرات اساطیری دارند، اعتقاد به خدای خرد رواج داشته است. در بینش زرتشتی نیز اهورامزدا یعنی خدای دین زرتشت مظهر خرد دانسته‌شده، چنانکه با خرد خود همه هستی را رهبری می‌نماید. «جان کلام و هسته اصلی تعالیم زرتشت معرفت به وجود یک نیکی مینوی است که ارباب خرد و عقل کل جهان هستی است» (بویس، ۱۳۷۴: ۲۷۱)؛ لذا در اهورامزدا خود را دانا می‌خواند «منم سرچشمه دانش و آگاهی ... منم خرد... منم خردمند... منم دانایی... منم دانا» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱/ ۲۷۲). در مصر باستان نیز «توت<sup>۶</sup> خدای خرد خوانده شده و شایسته احترام بوده که عمل او بیانگر ثبت اعمال درگذشتگان بوده است» (ناس، ۱۳۷۲: ۴۳). در اساطیر اهورامزدا از قبل از حوادث آگاه است و نسبت به آن‌ها بیناست، درحالی‌که اهریمن حوادث بعد از اتفاق افتادن می‌داند: «خورشید چشم اورمزد است که تاریکی را از بین می‌برد و در جهان نیکی اورمزد از همه چیز خبر دارد و از جهان بد و اهریمنی هم باخبر است و اهریمن مظهر نادانی مطلق است و البته ناآگاه از عالم اهورایی» (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳۹). اندیشه آگاهانه و خردمندانه کسانی چون زال و سیمرغ نیز در شاهنامه اهورایی است. همان‌طور که خرد در اوستا مهم و محوری است، در شاهنامه نیز مفهومی محوری است.

همچنین در اساطیر مصر، حورس خدا با نماد شاهین است. شاهین نماد و نشانه عظمت فراغه تلقی شده و چشم راست این شاهین خدای آسمان خورشید و چشم چپش ماه بوده است.<sup>۷</sup> لذا فراغه مصر خود را از تبار حورس

<sup>۶</sup> toth

<sup>۷</sup> در اساطیر مصر نیز حورس (هوروس) «ایزد عقاب‌نما» یا خدای قوشسر بود که در میان یونانیان با آپولون یکی پنداشته می‌شد و در نگاره‌های بازمانده از مصر باستان، سر عقاب دارد. او با نام هور، به معنای آسمان در نظر مصریان باستان، عقاب‌نما می‌نمود که فراز سرشان در آسمان پرواز می‌کرد. بسیاری از آنان آسمان را هم چون عقابی ایزدی می‌پنداشتند که دو چشمش، یکی خورشید و دیگری ماه بود. پرستندگان، ایزد عقاب‌نما را در نظام‌های پیش از تاریخ، «توتم» می‌دانستند و از نخستین زمان، موجودی ایزدی و برجسته به‌شمار می‌آمد. تصویر نگاره ایزد عبارت است از عقابی که بر تیرکی نشسته است. چشم و ابروی هوروس، مظهر قدرت و نیرو است. چشم راست یعنی خورشید، رع و ایزیس؛ چشم چپ، ماه و ایزیس. چشم رع مار سلطنتی نیز هست. چشم هوروس احتمالاً ماه و اهله آن را تداعی می‌کند و نماد هدایایی است که در معابد برای ایزدان تهیه می‌شود (رک: کوپر، ۱۳۸۰: ۳۱۱).

می‌دانستند و قدرت آن‌ها نماد قدرت حورس بود. همچنین خورشید مهمترین خدای مصریان نام‌های زیادی داشته و کارهای مختلفی به او نسبت داده شده است که او را حوروس نیز می‌نامیدند.<sup>۸</sup>

همچنین «سین در زبان‌های باستانی به معنای باز و در اصطلاح روشن‌گر نوع مرغ بوده است» (محبوب، ۱۳۸۳: ۲۴۱). از ققنوس در اساطیر ایران، یونان، مصر و چین نام برده شده است. در رساله بهجت‌الروح همانندی سیمرغ با ققنوس یکی گرفته شده است (دوستی، ۱۳۹۲: ۶۴). ققنوس در اساطیر مصر، شکل شخصیت یافته خورشید در طلوع است که بر تکستون هرمی که نماد پرتو خورشید بود، می‌نشست (ایونس، ۱۳۷۵: ۱۱۲). همچنین در اساطیر مصر «اتم»<sup>۹</sup> یک چشم داشته و این چشم خود قدرتی مستقل داشته و به سیر و گشت می‌پرداخته است. اتم اوجا یا چشم نخستین خود را بر پیشانی خود قرارداد تا از آنجا ناظر جهان باشد و بران فرمان براند. با توجه به اساطیر مصر «هرختی»<sup>۱۰</sup> تجسم وجهه مثبت رع، خدای خورشید است.

<sup>۸</sup> نماد خورشید، با اسطوره خدای خورشید در مصر باستان نیز ارتباط دارد. ایزد خورشید مصریان «رع» به‌عنوان آبر - ایزد آن سرزمین پرستش می‌شد که با سلطنت نیز، پیوندی تنگاتنگ داشت؛ به‌طوری‌که فرعون را فرزند خدا و جانشین ایزد خورشید روی زمین می‌دانستند. رع، خدای خورشید در اوج قدرت - که نام او نیز به معنی خورشید است - در آغاز «اتم» نامیده می‌شد، اما در اغلب روایات رع، به اراده خود از «نون» یا بی‌نظمی و آشفتگی آغازین، که همه آفرینش در آن نهان بود، سر برآورد؛ گاه می‌پنداشتند که او به هیئات ققنوسی «بنو» پر می‌کشد و بر روی یک ستون سنگی هرمی «بن‌بن» - آپلیسک - که نمادی از پرتو خورشید است، فرود می‌آید (رک: ویو، ۱۳۸۱: ۵۴). در روایات، هلیوپولیس، معبد رع که بر تپه آغازین بنا شده است، اولین جایی بود که از آب‌های نون سر برآورد. جایگاه سنگ «بن‌بن»، مرکز معبد رع است. کاهنان بر این باور بودند که ایزد خورشید در هلیوپولیس، برای نخستین‌بار خود را بر شیبی سنگی به شکل ستون هرمی، نشان داد. این ستون را در پرستش گاهی به نام «حت‌بن‌بن» (کاخ هرمی شکل) نگاه می‌داشتند (همان، ۵۵). رع، ایزد خورشید، هشت ایزد بزرگ و نخستین مصری را آفرید. «شو، تفتات» «گب و نوت» «اوزیریس و ایزیس» «ست و نفتیس». اوزیریس برادر و همسر ایزیس بود. ست - برادر اوزیریس - به دلیل دشمنی او را که پادشاه مصر بود، می‌کشد و بدن او را به ۲۶ قطعه تقسیم می‌کند و در سراسر مصر می‌پراکند. ایزیس به دنبال پاره‌های تن شوهر خود می‌گردد و همه را گرد می‌آورد. ایزیس قطعات پیکر همسر خود را گرد هم آورد و با قدرت جادو او را زنده کرد. در همین زمان که برای چند لحظه او زنده شد، از همسر خود باردار گشت؛ همسری که مرده است. فرزندی که به دنیا می‌آید «هوروس» نام می‌گیرد که در نقش‌های مصری، مردی با سر شاهین به تصویر کشیده شده است. هوروس باید با قاتل پدر خود برای کسب سلطنت دوباره پدرش، بجنگد. در نتیجه جنگ، یکی از چشمان او توسط ست دریده می‌شود. در حال او پیروز می‌شود. دادگاه خدایان، او را پادشاه مصر معرفی می‌کند و به این ترتیب هوروس که اکنون یک چشم دارد، به سلطنت مصر می‌رسد. او تحت حمایت رع است و در دوره‌ای از تاریخ، رع و هوروس با یکدیگر ادغام می‌شوند. با ترکیب او دو ایزد با یکدیگر، ایزدی جدید با نام «رع هورختی» که در نگاره‌های اهرام مصر مشهود است، فرمانده تمام مصر می‌گردد. در آثار به جا مانده، ایزد رع هورختی با تصویر مردی با سر شاهین که تاجی از خورشید بر سر دارد، نمایان می‌شود. ترکیب دو ایزد مربوط به خورشید در اساطیر مصر، با تلفیق دو خدای ایرانی «هورامزدا - میترا» قابل‌سنجش است. رع هورختی خدایی خورشیدی است که یک چشم دارد و برای اولین بار که از آب‌های نون برآمد، بر ستونی هرمی، شبیه سوزن، تابید. (رک: اسماعیل پور، ۱۳۸۶: ۱۷۲) لذا در مصر باستان "رع" خورشید خدای نیم‌روز که "به باور مصریان از درون گلبرگ‌های نیلوفر آبی سر برآورده است" (رک: بیرلین، ۱۳۸۶: ۵۵).


<sup>۹</sup> در بخشی از کتیبه‌های مصر اتم همان خورشید خدا رع و ظهور او بر تپه آغازین پیدائی نور در تاریکی آشفته و پراکنده اقیانوس نون است. رع - اتم در این نقش دارای نقشی نمادین و به هیات پرنده ئی بنو نام، ققنوس، شبگیر برستون هرمی شکل پدیدار و پرتویی از خورشید است (آموزگار، ۱۳۷۴: ۴۱).

<sup>۱۰</sup> هرختی، در پیکر شاهینی متجلی می‌شود که در افق اوج می‌گیرد و مثل خورشید دور از دسترس است، این دلیلی برای شباهت او با سیمرغ است (رک: هارت، ۱۳۸۳: ۱۶).



## نتیجه‌گیری

یکی از اسطوره‌های کهن، اسطوره‌ه مهر و اندیشه میتراثیسم است. ایران و سرزمین‌های مجاور آن چون مصر، یونان، هندو چین، از تمدن‌های باستانی محسوب می‌شوند و اشتراکات اساطیری دارند. از این رو خورشیدپرستی و آیین مهر یا میثرا در مصر و ایران از روزگاران کهن وجود داشته‌است. نموده‌های مهرپرستی در شاهنامه دیده می‌شود، چراکه نشانه‌هایی از نیایش و باور به مهر ایزد یا خورشید را در شاهنامه می‌بینیم که نشان‌دهنده باوری باستانی است. اندیشه اساطیری ایران زمین در اوستا بیانگر قدرت بینایی مهر است و درعین‌حال بخشش مهر از خرد و آگاهی او نشأت می‌گیرد. شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه به بینایی و دانایی پیوند خورده است. خردمندی زال، سیمرغ و دیگر شخصیت‌های اسطوره بیانگر بن‌مایه‌های دانایی و بینش مذهبی و مهرپرستی و ضد اهریمنی و رازدانی شخصیت‌های اساطیری شاهنامه بیانگر بن‌مایه بینایی است. همچنین نقش چشم ایزدی (چشم جهان‌بین) در اسطوره مصری، چشم حورس (هوروس) است. اعتقاد به خدای خورشید و خدای خرد در اسطوره ایران و مصر، دید وسیع اتوم در اساطیر مصر و آگاهی کی خسرو از احوال جهان، همانندی‌هایی میان اسطوره مصر و سیمرغ خود بیانگر اشتراکات اسطوره‌ای است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

## کتاب‌ها

- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۵). اساطیر مصر. ترجمه: باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۲). داستان داستان‌ها. تهران: نشر آثار.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). زیر آسمان‌های نور. تهران: افکار.
- باقری، مهری. (۱۳۸۷). دین‌های ایران باستان، تهران: قطره.
- بویس، مری. (۱۳۷۴). تاریخ کیش زرتشت. ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- بیرلین، ج.ف. (۱۳۸۶). اسطوره‌های موازی. ترجمه: عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز.
- پورداد، ابراهیم؛ فره‌وشی، بهرام. (۱۳۴۷). یشت‌ها. چاپ دوم، تهران: طهوری.
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۸۷). اوستا. تهران: دنیای کتاب.
- جوانشیر، ف.م. (۱۳۸۰). حماسه داد. تهران: نشر جامی.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۰). اوستا: کهن‌ترین سروده‌ها و متن‌های ایرانیان، تهران: نشر مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۱). لغتنامه دهخدا، تهران: سروش.
- رضا، فضل‌الله. (۱۳۷۴). پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شایگانفر، حمیدرضا. (۱۳۸۰). نقد ادبی. تهران: داستان.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه. به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران: دفتر نشر داد.
- گویری، سوزان. (۱۳۷۹). آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی. تهران: انتشارات جمال‌الحق.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۶۸). از گونه‌ای دیگر. تهران: انتشارات مرکز.
- کوپر، جی.سی. (۱۳۸۰). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: نشر فرشاد.

کویاجی، جهانگیر کوروجی. (۱۳۶۲). آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان. ترجمه: جلیل دوستخواه، تهران: نشر شرکت سهامی کتاب‌های جیبی و فرانکلین.

مزدآپور، کتایون. (۱۳۸۳). اسطوره نو آیین کیخسرو، داغ گل سرخ و چهارده گفتار دیگر درباره اسطوره. کتایون مزدآپور، تهران: انتشارات اساطیر.

مهاجرانی، عطالله. (۱۳۷۲). حماسه فردوسی. تهران: نشر مؤسسه اطلاعات.

محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۳). مرغان افسانه‌ای، ادبیات عامیانه ایران. تهران: چشمه.

ناس، جان. (۱۳۷۲). تاریخ جامع ادیان. ترجمه: علیاصغر حکمت، چاپ سوم، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

ورمازرن، مارتن. (۱۳۴۵). آیین میترا. مترجم: بزرگ نادرزاد، تهران: کتابفروشی دهخدا.

ویو، ژ. (۱۳۸۱). اساطیر مصر. ترجمه: ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: نشر کاروان.

هارت، جورج. (۱۳۸۳). اسطوره‌های مصری. ترجمه: هباس مخبر، تهران: مرکز.

واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۷). نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی. تهران: سروش.

ولی، وهاب؛ بصیری، میترا. (۱۳۷۹). ادیان جهان باستان. جلد سوم (ایران)، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

## مقالات

اجاکه، علی‌اکبر؛ شمیسا، سیروس و مدرس‌زاده، عبدالرضا. (۱۳۹۸). «مضامین نمادین شاهنامه در آثار هنری مازندران. هنر اسلامی، ۱۵ (۳۴): ۱-۲۸. doi: 10.22034/ias.10.22034.2019.93925»

بهار فاطمه، شکری یدالله. (۱۳۹۸). «استعاره و گفت‌وگومندی در رجزهای شاهنامه براساس نظریه باختین». جستارهای زبانی، ۱۰ (۲): ۲۷۱-۲۹۴.

حجازی، بهجت‌السادات. (۱۳۸۸). «بازآفرینی اسطوره‌های سیمرغ و ققنوس»، مطالعات عرفانی، شماره ۱۰، ص ۱۴۸-۱۱۹.

حسن‌زاده میرعلی، عبدالله؛ قنبری عبدالملکی، رضا. (۱۳۹۱). «تحلیل ریخت‌شناسی روایت اسطوره‌ای «کتیبه» بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ». جستارهای زبانی، ۳ (۳): ۸۱-۱۰۰.

- حق پرست، لیلان. (۱۳۹۱). «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه (بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی در تحلیل گفتمان)». جستارهای زبانی. ۱۳۹۱؛ ۳ (۲): ۱-۲۷.
- خسروی شکیب، محمد؛ عزیز محمدی، فاطمه و قبادی، حسینعلی. (۱۳۹۱). «بنیامتنیت دو متن؛ نقد تطبیقی داستان «فریدون» در شاهنامه و «شاه لیر» شکسپیر». جستارهای زبانی؛ ۳ (۲)، ۱-۲۲.
- رفاهی، سمانه. (۱۴۰۰). «مقایسه تحمیدی شاهنامه و گرشاسب‌نامه بر مبنای فرانش اندیشگانی دستور نظام‌مند - نقش‌گرایی هلیدی». جستارهای زبانی؛ ۱۲ (۲): ۴۴۹-۴۸۰.
- غنچه‌ای، علیرضا؛ غفاری و همکاران. (۱۳۹۹). «بررسی سبک‌های مدیریتی در شاهنامه شاه طهماسبی بر پایه نگرش‌های اساطیری، حماسی و تاریخی». هنر اسلامی، ۱۷ (۳۹): ۲۶۴-۲۸۷. doi: ۲۰۲۰.۲۵۴۵۴۶.۱۴۲۶/ias.۱۰.۲۲۰۳۴
- قبول، احسان. (۱۳۸۸). «شخصیت‌شناسی شغاد در شاهنامه». مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۶۴، ۸۱-۶۵.
- مره‌یی، منصور؛ جدیدالاسلامی، حبیب و رومیانی، بهروز. (۱۳۹۸). «تصویرسازی و تصویرآرایی فریب‌کاری در شاهنامه فردوسی و کلیله دمنه نصرالله منشی (مغول و تیموری)». هنر اسلامی، ۱۵ (۳۵): ۳۴۷-۳۶۷. doi: ۲۰۱۹.۱۰.۱۸۹۱/ias.۱۰.۲۲۰۳۴
- موسوی، سیدرسول. (۱۳۸۸). «تصاویر بلاغی خورشید در شاهنامه و بازتاب اسطوره مهر در آن». شناختی فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، س ۵، ش ۱۴.

#### پایان‌نامه‌ها

- دوستی، مینا. (۱۳۹۲). «تجلی روایت اسطوره‌های حقیقت در سیمرغ و ایکاروس با روش اسطوره‌سنجی با تکیه بر نگارگری‌های سیمرغ در دوره‌ی ایلخانی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، هنر اسلامی تبریز، پژوهش هنر.